



بررسی کیفیت ترجمه نهج البلاغه مبتنی بر الگوی نقش‌گرای هاوس (مطالعه موردی ترجمه علامه جعفری و شهیدی از خطبه اشباح)

زهرا سلیمی*  دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران

نرگس انصاری  دانشیار، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران

چکیده

ارزیابی ترجمه متون براساس نظریات زبان‌شناسی از رویکردهای دقیق و علمی جهت بررسی کیفیت ترجمه آثار است. بررسی ترجمه بر مبنای الگوی ارزیابی کیفیت جولیان هاوس از مهم‌ترین مباحثی است که مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است. بر اساس این الگو، دو نوع ترجمه آشکار و پنهان وجود دارد؛ در ترجمه آشکار مترجم آگاهانه دست به انتخاب معادل‌های زبانی می‌زند و مخاطب، بیگانه بودن متن و عناصر آن را درک می‌کند در حالی که ترجمه پنهان بر مبنای هنجارهای زبانی متن مقصد است. نگارندگان با هدف بررسی نقش متن مبدأ و مقصد و با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی به دنبال واکاوی نوع ترجمه آشکار و پنهان و بررسی کیفیت متن ترجمه شده خطبه اشباح هستند. با توجه به اینکه علامه جعفری و علامه شهیدی علاوه بر صحت و امانت و تطبیق تک‌تک واژگان عربی با فارسی به ویژگی ادبی نهج البلاغه و برگردان آن به زبان فارسی توجه داشته‌اند، کیفیت ترجمه این دو مترجم از خطبه اشباح امیرالمؤمنین به صورت گزینشی مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد از نظر کیفیت ترجمه، مترجمان کیفیت متن اصلی را حفظ کرده‌اند. مؤلفه‌های سیاق، ژانر ترجمه و نقش زبانی اثر با تغییراتی جزئی در متن مقصد توسط مترجمان حفظ شده است. با توجه به ارائه دو نوع ترجمه آشکار و پنهان و بررسی خطاهای آشکار و پنهان ارائه شده توسط هاوس، هر دو مترجم، ترجمه‌ای آشکار از متن ارائه داده‌اند و در مواردی چند، دست به تغییراتی زده‌اند که متناسب با آن ترجمه علامه شهیدی نسبت به ترجمه علامه جعفری آشکارتر است.

واژگان کلیدی: خطبه اشباح، کیفیت ترجمه، جولیان هاوس، علامه شهیدی، علامه جعفری.

مقدمه

نهج البلاغه دارای متنی فاخر و گاه با واژگان دشوار و زبانی ادیبانه است که نقش مترجمان در انتقال مفاهیم و مبانی آن در کنار انتقال ویژگی‌های زبانی اثر بسیار حائز اهمیت است. غالب پژوهش‌های صورت گرفته در باب نهج البلاغه به بررسی سطوح واژگانی- دستوری، زیبایی‌شناسی یا محتوایی متمرکز بوده‌اند و کمتر ترجمه این اثر از نظر زبانی مورد اهتمام قرار گرفته است. با گسترش زبان‌شناسی و ورود آن به مباحث ترجمه، بررسی الگوهای ارزیابی جدید توجه پژوهشگران را به خود جلب کرد. پرداختن به الگوهای ترجمه، ارتباط مستقیمی با هدف ترجمه دارد. به عبارت دیگر، مترجم هدف متن مبدأ را در زبان مقصد حفظ و آن را انتقال می‌دهد.

الگوی ارزیابی کیفیت جولیان هاوس^۱ یکی از الگوهای ارزیابی ترجمه است که در این پژوهش مورد توجه بوده و براساس این نظریه، ترجمه پنهان و آشکار در متن نهج البلاغه مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. متناسب با ترجمه آشکار، مخاطب به سادگی، بیگانه بودن متن ترجمه را درمی‌یابد و متناسب با ترجمه پنهان، متن ترجمه شده متناسب با زبان و هنجار متن مقصد ارائه می‌شود. بررسی چنین الگویی در متن نهج البلاغه که متنی دینی- ادبی به‌شمار می‌آید، میزان مهارت مترجم را در انتقال مفهوم و زبان نمودار می‌کند و بررسی میزان هماهنگی مترجم با مؤلف و هم‌خوانی نمایه‌های متن مبدأ و مقصد براساس نظریه هاوس برای بهره‌مندی از راهکار ترجمه با انواع روش‌ها و تکنیک‌هایی که مترجم به کار می‌برد، اهمیت و ضرورت پرداختن به این موضوع را تبیین می‌کند؛ بنابراین، از میان بخش‌های مختلف نهج البلاغه، خطبه اشباح با ترجمه علامه جعفری و علامه شهیدی که از ترجمه‌های مشهور و پرمخاطب این اثر هستند، گزینش شده است و پس از مطالعه دقیق، نمونه‌هایی از هر دو ترجمه مبتنی بر تکنیک‌های متناسب با نظریه هاوس؛ یعنی حذف، اضافه و تعادل، انتخاب و به بررسی آن پرداخته شده است.

مقاله حاضر به دنبال آن است که بیان کند متن ترجمه شده با وجود تغییرات واژگانی و دستوری، منجر به تغییرات گفتمانی یا تغییر نقش متن در مقصد نشده است و با توجه به این موضوع، نقش اندیشگانی زبان، تبیین می‌شود که متناسب با آن، گوینده با تجسم پدیده‌های جهان واقعی و با بهره‌گیری از رویداد گفتاری، رابطه‌ای میان خود و شنوندگان

1- House, J.

برقرار کرده است و متناسب با الگوی ارزیابی هاوس، نقش بافت در ترجمه به خوبی مشخص می‌شود و بافت جزء جدایی‌ناپذیر متن می‌شود.

این پژوهش با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی به دنبال پاسخگویی به این پرسش‌ها است که «نحوه توجه هر دو مترجم به نقش نویسنده یا گوینده در زبان مبدأ و هم‌خوانی این دو ترجمه با الگوی ارزیابی هاوس چگونه است؟» و «آیا تعادل کارکردی میان نویسند، متن عربی و خواننده برقرار شده است؟»

فرضیه متناسب با پرسش‌هایی پژوهش این‌گونه مطرح می‌شود: مبتنی بر الگوی هاوس نقش متن در هر دو ترجمه تغییری نداشته است. با توجه به ارائه دو نوع ترجمه آشکار و پنهان و بررسی خطاهای آشکار و پنهان ارائه شده توسط هاوس است. هر دو مترجم ترجمه‌ای آشکار از متن ارائه داده‌اند و مترجمان با بهره‌گیری از راهبردهای حفظ و یا تعدیل متن مبدأ منجر به تغییر کارکردی متن شده‌اند که این موارد تعدیلی منجر به تغییر نقش متن در سطح کلان نشده است.

۱. پیشینه پژوهش

بررسی پیشینه پژوهش، ابتدا پژوهش‌های صورت گرفته با محوریت خطبه اشباح را مورد توجه قرار داده سپس به بیان پژوهش‌های صورت گرفته در باب الگوی ارزیابی کیفیت ترجمه جولیان هاوس می‌پردازد.

میراحمدی و همکاران (۱۳۹۴) در مقاله «تحلیل و بررسی خطبه اشباح از منظر نقد فرمالیستی»، خطبه اشباح را از منظر انسجام، آشنایی زدایی و نقد فرمالیستی مورد مطالعه قرار داده‌اند.

محمدی (۱۳۹۱) در پایان‌نامه خود با عنوان «مبانی قرآنی خطبه اشباح امیرالمؤمنین» به بیان ارتباط خطبه اشباح با مضامین قرآنی پرداخته است. مبتنی بر این پژوهش، متصل بودن کلام امیر با منشأ وحی الهی از جمله دلایل اصلی ماندگاری و دلپذیری این اثر است. نظری و همکاران (۱۳۹۳) در مقاله خود با عنوان «سبک‌شناسی خطبه اشباح نهج البلاغه این خطبه را در سطوح آوایی، نحوی، دلالی و فکری مورد بررسی قرار داده‌اند و بدین نتیجه رسیده‌اند که این خطبه در سطوح سه‌گانه سبکی، به هم پیوسته و اندام‌وار اندیشه‌های امیرالمؤمنین را به تصویر می‌کشد.

این آثار خطبه اشباح را به عنوان ماده پژوهش خود انتخاب کرده‌اند اما از منظر ادبی به متن آن پرداخته و ترجمه اثر را مورد اهتمام قرار نداده‌اند.

اما در مورد الگوی کیفیت جولیان هاوس؛ «الگوی ارزیابی کیفیت ترجمه جولیان هاوس از گذشته تا به امروز» مقاله‌ای از خان‌جان (۱۳۹۴) است که وی در آن به بررسی کامل الگوی جولیان هاوس پرداخته و نحوه کاربست این الگو و انتقادهای وارد شده بر روش هاوس را بیان کرده است.

خزاعی فر (۱۳۸۴) در مقاله «نظریه ترجمه، دیروز امروز فردا» به جنبه تئوری نظریه کیفیت ترجمه هاوس پرداخته است. کاربرد عملی و تطبیقی این نظریه را در مقاله «تأثیر مسائل ایدئولوژیک در کیفیت ترجمه اخبار عربی (بررسی موردی ترجمه خبر شبکه الجزیره در خبرگزاری فارس بر اساس الگوی جولیان هاوس» نوشته متقی‌زاده و نقی‌زاده (۱۳۹۶) می‌توان دید. نگارندگان در این مقاله، نحوه تغییرات ایدئولوژیک در ترجمه از عربی به فارسی مبتنی بر خبری از شبکه الجزیره را با متن ترجمه شده آن بررسی کرده و نقش متن را به سبب دلایل ایدئولوژیک غیرقابل تغییر دانسته‌اند.

سید جلالی و همکاران (۱۳۹۶) در مقاله «تحلیل کیفیت ترجمه ادبی با رویکرد نقش‌گرایی ارزیابی ترجمه؛ مطالعه موردی ترجمه‌های فارسی فرنی و زویی^۱ اثر جی دی، سلینجر^۲» به بررسی دو ترجمه مبتنی بر نظریه هاوس به صورت عملی پرداخته و مراحل الگوی هاوس را روی آن پیاده کرده‌اند. از این رو متن نهج البلاغه و به خصوص خطبه مورد بررسی تاکنون بر اساس این الگو مورد بررسی قرار نگرفته است.

۲. چارچوب نظری پژوهش

«توجه به ترجمه به عنوان «بافت آفرینی مجدد» گزاره بنیادین هاوس برای طراحی الگوی ارزیابی بوده است. وی این گزاره را از نظریه نقش‌گرایی هلیدی^۳ وام گرفته است. الگوی هاوس از سطح متن آغاز می‌شود، اما به تناوب از مرزهای محصور متن گذر کرده و به صورتی نظام‌مند روابط متقابل میان مؤلفه‌های متنی و بافتی را صورت‌بندی می‌کند و ارتباط میان متن مبدأ و متن مقصد و توجه نویسنده، مترجم و خواننده به این متون و نوع

1- Franny and Zooey

2- Salinger, J. D.

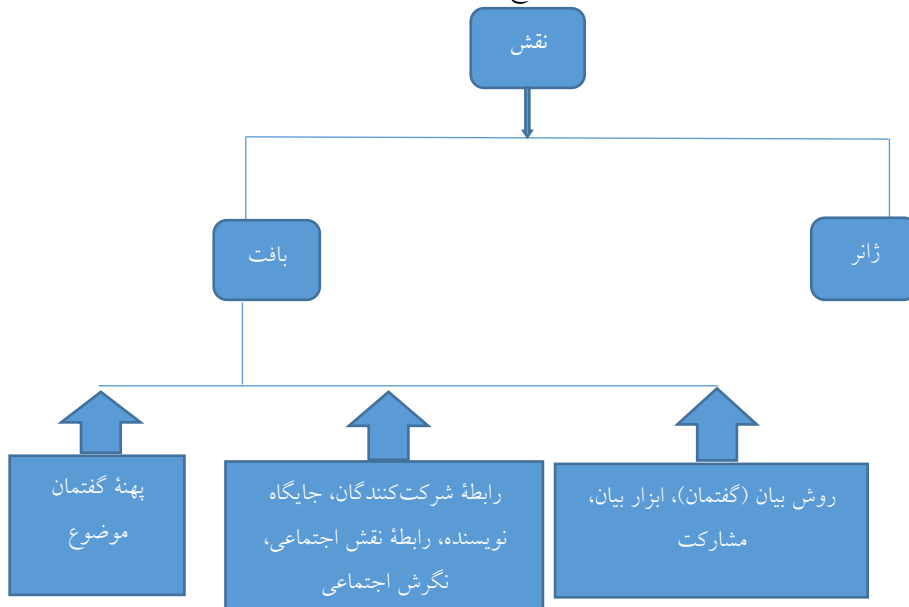
3- Halliday, M.

ترجمه ارائه شده به عنوان ترجمه یا متنی از زبان دیگر، مجموعه مطالبی است که هاوس در الگوی خویش بدان می‌پردازد و آن را تبیین می‌کند» (ر. ک، خان‌جان، ۱۳۹۴).

هاوس برای بررسی هر متن ترجمه شده سه بُعد قائل می‌شود: «معنی‌شناختی، کاربرد-شناختی، متنی. به اعتقاد هاوس، چالش بزرگ در ترجمه، مربوط به بعد کاربردشناختی فرآیند ترجمه است؛ یعنی کاربرد مشخص یک عبارت در موقعیتی معین که محوریت الگوی ارزیابی وی است. بنابراین، هر متن در بستر موقعیتی منحصر به فرد تعریف می‌شود تا نقش معینی را در جامعه زبانی ایفا کند. برای خدشه‌دار نشدن این نقش، در حین فرآیند ترجمه، مترجم باید به ابعاد موقعیتی هر متن اشراف داشته باشد. بر پایه همین موضوع، هاوس در الگوی ارزیابی خود تحلیل سیاق را پیشنهاد می‌کند که سه عنصر اساسی دارد» (سید جلالی و همکاران، ۱۳۹۶).

به وسیله الگوی ارزیابی هاوس می‌توان متن مبدأ را با متن ترجمه شده مقایسه و توانایی مترجم در تطبیق معادل‌های نقشی زبان‌های مبدأ و مقصد را مشاهده کرد. در ساختار (۱) می‌توان طرح‌واره الگوی هاوس برای بیان ارتباط متن مبدأ با مقصد را مشاهده کرد.

ساختار ۱: طرح‌واره الگوی هاوس



منبع: جولیان هاوس (۲۰۰۱)

۲-۱. شرح الگوی هاوس

۲-۱-۱. ژانر

مفهوم ژانر از دید هاوس ناظر بر گونه‌های گفتمانی فرهنگ- وابسته‌ای است که با انتخاب واحدهای واژگانی و دستوری معین در قالب سیاق‌های مختلف محقق می‌شود؛ به گونه‌ای که گزینش‌های مربوط به سیاق‌های مختلف تحقق ژانرهای متفاوت را در پی می‌آورد (خان‌جان، ۱۳۹۴). هاوس خود ژانر را چنین تعریف می‌کند: «ژانرها (برای مثال یک گزارش بازاریابی، یک موعظه، یک مقاله علمی، نامه‌ای به سهامداران) به لحاظ فرهنگی تعیین کننده رویدادهای ارتباطی هستند که توسط آرایش و ترکیب خاص واحد- های واژگانی و دستوری در متن تحقق می‌یابند. ژانر، متن را به فرهنگ مرتبط می‌سازد؛ یعنی متن را با بافت فرهنگی بزرگ‌تر زبان‌شناختی و فرهنگی جامعه‌ای که متن در آن قرار دارد، مرتبط می‌کند» (نیازی، ۱۳۹۷).

حتیم و ماندی^۱ معتقدند: «اصطلاح ژانر به صورت‌های متعارف متن که به انواع خاص موقعیت‌های اجتماعی یا رویدادهای ارتباطی مربوط هستند، اطلاق می‌شود» (حتیم و ماندی، ۱۳۸۸).

۲-۱-۲. سیاق کلام

مفهوم سیاق کلام به تبعیت از دستور نقش‌گرای هلیدی وارد الگوی هاوس شده است و شامل سه مؤلفه گستره سخن، عاملان سخن و شیوه سخن است. «مفهوم بافت موقعیت با استفاده از چارچوبی ادراکی و اصطلاحاتی همچون زمینه، عاملان و شیوه و یا به بیان کامل تری «زمینه گفتمان»، «عاملان گفتمان» و «شیوه گفتمان» می‌توان تفسیر کرد» (هلیدی، حسن ۱۳۹۳).

۲-۱-۲-۱. گستره سخن

«گستره سخن» شامل فعالیت اجتماعی، موضوع یا عنوان است و به بیان تمایز درجات متعدد عمومی و اختصاصی عناصر واژگانی اعم از تخصصی، عمومی و عامیانه می‌پردازد (هاوس، ۲۰۰۱).

1- Hatim, B. and Mandy, J.

۲-۱-۲. عاملان سخن

«عاملان سخن» به ماهیت شرکت کنندگان؛ یعنی خطاب کنندگان و خطاب شونده‌گان اشاره دارد و ارتباط آنان از نظر قدرت، فاصله اجتماعی و میزان بار عاطفی را بیان می‌کند (همان: ۲۴۸). به عبارت دیگر، سرمنشأ مادی، جغرافیایی و اجتماعی خطاب‌کننده و نیز تلقی فکری، عاطفی یا احساسی وی (یعنی دیدگاه شخصی) او را دربر می‌گیرد (ماندی، ۱۳۸۴).

۲-۱-۳. شیوه سخن

«شیوه سخن» اشاره به مجرای ارتباطی گفتاری- شنیداری دارد. از جمله: الف- رسانه یا وسیله ساده: اگر متن برای خواننده شدن نوشته شده باشد، رسانه ساده است و اگر برای شنیده شدن نوشته شده باشد، پیچیده است. ب- مشارکت: اگر نویسنده یا خالق اثر به صورت تک‌گویی اثر را خلق کرده باشد، ساده و اگر جامعه بزرگ را مورد خطاب قرار دهد، مشارکت در آن پیچیده است (هاوس، ۲۰۰۱). هاوس معتقد است «برای تحلیل متن مبدأ باید فهرست عناصر آن در ارتباط با سیاق کلام؛ یعنی موضوع، موقعیت گوینده و شنونده و مجرای کلام و سپس نوع متن را تعیین کنیم. سپس همین کار را برای متن مقصدی که قرار است پدید آید، انجام دهیم که بر این اساس دو نوع ترجمه را معرفی می‌کند: آشکار و پنهان» (فرحزاد، ۱۳۹۸)؛ چون هر متنی در موقعیتی منحصر به فرد تعریف می‌شود تا پیام خاصی را به مخاطب القا کند، برای خدشه‌دار نشدن این نقش، مترجم باید به ابعاد موقعیتی هر متنی، اشراف و آگاهی داشته باشد (هاوس، ۲۰۰۱).

۲-۱-۳. تشخیص نوع ترجمه

هاوس ترجمه را به دو نوع آشکار و پنهان تقسیم کرده است و تعادل نقش متون بستگی به نوع ترجمه‌ای دارد که از متن ارائه می‌شود. هاوس براساس مدل تحلیلی چهار لایه خود تأکید دارد که «در ترجمه آشکار، متن اصلی و ترجمه آن دارای زبان/ متن سیاق و ژانر معادل هستند» (همان).

«ترجمه آشکار: در حالی که مخاطبان ترجمه فرصت می‌یابند تا کارکرد متن اصلی را در قالب زبانی جدیدی درک کنند، نوعی بافت گردانی (چرخش بافت) نیز اتفاق می‌افتد که به موجب آن، یک رویداد گفتمانی جدید در ترجمه خلق می‌شود. در عین حال،

رویداد گفتمانی متن اصلی نیز به طور مخفیانه حضور خواهد داشت و در واقع مجدداً فعال می‌شود؛ چیزی که درک آن به لحاظ روان-زبان‌شناختی برای مخاطبان جدید پیچیده خواهد بود. مخاطبان زبان مقصد متنی را دریافت می‌کنند که از یک سو، برای آن‌ها آشنا است؛ چون به زبان خود آن‌ها نوشته شده است و از سوی دیگر، غریب و ناآشنا می‌نماید؛ چون قراردادهای و هنجارهای زبان و فرهنگ دیگری را منعکس می‌کند» (خان‌جان، ۱۳۹۴).

عدم مطابقت میان مؤلفه‌های متن مبدأ و مقصد، همان خطای پنهان است که از نظر نقشی، سازگاری و تناسب بین متن مبدأ و متن مقصد دیده نمی‌شود. خطای پنهان در این پژوهش مبتنی بر آنچه هلیدی نیز مطرح کرده براساس بررسی بافت‌آفرینی مترجم در زبان مقصد مورد توجه قرار می‌گیرد.

«ترجمه پنهان از نظر روان‌شناسی زبان در آن واحد هم گمراه‌کننده‌تر و هم ساده‌تر از ترجمه آشکار است. از آنجا که تعادل نقشی واقعی مدنظر است، متن اصلی ممکن است از طریق کاربرد یک صافی فرهنگی در سطوح زبان، متن و سیاق دستخوش تغییر شود» (امامی، ۱۳۸۵). «نقش ترجمه مخفی آن است که نقشی را در متن ترجمه بازآفرینی، بازسازی و یا نشان دهد که متن اصلی در چارچوب زبانی- فرهنگی و در عالم گفتمان از آن برخوردار است. نقش یاد شده این کار را انجام می‌دهد بی‌آنکه خواننده متن مقصد را به عالم گفتمان متن مبدأ ببرد» (ماندی، ۱۳۸۴). هاوس برای متونی که وابسته و متکی به فرهنگ مبدأ باشند، ترجمه آشکار را پیشنهاد می‌کند و برای متونی که فرهنگ‌مدار نباشند، ترجمه پنهان را توصیه می‌کند، چراکه «ترجمه آشکار ظاهراً رنگ و بوی ترجمه دارد. به عبارت دیگر، به سمت ترجمه تحت‌اللفظی گرایش دارد و ترجمه پنهان معلوم نیست که ترجمه است و در زبان مقصد جایگاه متن غیرترجمه‌ای را دارد و در واقع به نوعی جایگاه متون اصلی را اشغال می‌کند. هاوس معتقد است برخی ترجمه‌های پنهان بسیار از متن فاصله می‌گیرند و به اقتباس نزدیک می‌شوند؛ این‌ها دیگر ترجمه نیستند؛ چون هیچ‌گونه رابطه معادلی با متن ندارند» (ر. ک؛ فرحزاد، ۱۳۹۸).

«خطای آشکار- خطای پنهان: ترجمه پنهان، امکان استفاده از یک متن مبدأ را در بافت [زبان و فرهنگ] خارجی فراهم می‌کند» (خان‌جان، ۱۳۹۴). در روش پنهان، متن ترجمه شده برای مخاطب به شکل متنی تألیفی به نظر می‌آید که شیوه سخن و گستره

گفتمان در آن هماهنگ با متن مبدأ است. اما در روش آشکار، ترجمه بودن متن محسوس است و مترجم معادل‌های مناسبی با متن برمی‌گزیند. «خطاهای آشکار دو علت اساسی دارند: ۱- عدم مطابقت معنای مصداقی یکی از عناصر متن اصلی با عنصر معادل خود در متن ترجمه و ۲- پیروی نکردن از نظام زبان مقصد. خطای پنهان زمانی روی می‌دهد که میان متن مبدأ و مقصد از نظر نقشی، سازگاری وجود نداشته باشد. هرگونه عدم مطابقت بین مؤلفه‌های نمایه مقصد با همتای خود در متن اصلی را می‌توان نوعی خطای پنهان انگاشت. متناسب با علل بروز خطای آشکار در ترجمه؛ الف- عدم مطابقت معنای مصداقی عناصر در متن اصلی و ترجمه آن به شکل حذف، اضافه و معادل‌گزینی نادرست و ب- پیروی نکردن از نظام مقصد شامل غیردستوری بودن و انحراف از قواعد کاربردی، مورد توجه قرار می‌گیرد» (سید جلالی و همکاران، ۱۳۹۶).

۲-۲. نگاهی بر دو ترجمه علامه جعفری و علامه شهیدی

در ترجمه علامه شهیدی نکات بلاغی و ظرافت ادبی توسط مترجم مورد توجه بوده است و به مقتضای حال، غلبه واژگان پارسی و حذف‌های گاه به قرینه و گاهی بی‌قرینه و امانت ادبی و آهنگین کلام را مشاهده می‌کنیم و به مقتضای کلام امام علی (ع) نثر روان، موزون، کوتاه و آراسته به سجع‌های گوش‌نواز و هماهنگ را درمی‌یابیم. علامه شهیدی هر جا که باید از توصیفات و تشبیهات به خوبی بهره برده است. در ترجمه ضرب‌المثل‌های عربی با ترجمه‌ای روان به خوبی از عهده انتقال معنا برآمده است (تجلیل، ۱۳۸۷). مؤلف خود می‌گوید: «در ترجمه بنده سعی شده است الفاظ فارسی در مقابل عربی قرار بگیرد؛ البته با رعایت بعضی اصول بلاغی مثل موازنه و سجع که جزء خصوصیات کلام امیرالمؤمنین است و من نمی‌گویم این کار ابتکار من بوده است، بلکه دیگران نیز این کار را کرده‌اند (شهیدی، ۱۳۸۲).

ترجمه علامه جعفری، ترجمه‌ای گسترده از نظر کمیت است؛ هر چند ترجمه تحت‌اللفظی نیست، اما با تکیه بر متن، منظور نویسنده را به زیبایی بیان کرده است. گذر از ظاهر الفاظ و تلاش برای درک مفاهیم والای کتاب و تلاش برای دریافت عمق مطالب با استفاده از توضیحات بسیار از دیگر ویژگی‌های ترجمه علامه جعفری است. ایشان با ذکر واژگان و عبارات اضافی تعقیدات متن را برطرف کرده‌اند.

۳. بحث و بررسی

خطبه ۹۰ نهج البلاغه، معروف به خطبه اشباح، انعکاس کامل نقش اندیشگانی گوینده است که مخاطب را با دعوت به اندیشه در آثار و آیات جمال و عظمت الهی برای درک معرفت پروردگار مورد خطاب قرار می‌دهد. این متن پر از اشارات علمی-اعتقادی و نسخه کامل خداشناسی با ارائه بهترین ادله عقلانی است که در بررسی ترجمه و میزان درستی انتخاب معادل نقشی آن‌ها بر مبنای الگوی هاوس در ذهن مخاطب زبان مقصد مورد توجه بوده است تا نشان دهد مخاطب متن ترجمه تا چه میزان از این اشارات را دریافت می‌کند. جملات عربی با ترجمه‌های آن‌ها مقایسه شده و متناسب با نظر هاوس دو نوع خطای آشکار و پنهان مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۳-۱. ژانر

متن خطبه اشباح، متن دینی-ادبی است که شخصیتی عرفانی (امیرالمؤمنین) برای مردمی عامی در مسجد کوفه و روی منبر ایراد کرده است. ماهیت این متن اعتقادی-خداشناسانه است. بنابراین، ژانر متن با رویکردی کاملاً ایدئولوژیکی، دینی-اعتقادی است.

۳-۲. زمینه بحث

خطبه اشباح پیرامون مسائل اعتقادی بیان شده و در پاسخ به پرسش فردی است که به دنبال درک و دیدن خداوند متعال بوده است. او از امیرالمؤمنین درخواست وصف خداوند را داشته به گونه‌ای که با چشم او را دیده باشد. با توجه به اینکه ریشه‌های شرک و کفر در این درخواست مشاهده می‌شود، امیرالمؤمنین در جمعی عمومی به خطابه می‌پردازند و کلام خود را در باب معرفت و شناخت خداوند متعال با حمد و ثنای الهی آغاز می‌کنند. ابتدا به بیان صفات الهی می‌پردازند و با وصف آفریده‌ها و مخلوقات الهی اعم از آفرینش آسمان، نحوه پیدایش زمین به بیان قدرت الهی و در تدبیر و تقدیر مخلوقات جهان می‌پردازند. در بخش پایانی نیز با مناجاتی عارفانه، جایگاه والای عظمت الهی را نشان می‌دهد.

۳-۳. بررسی خطاهای پنهان

سه مؤلفه «گستره، عاملان و شیوه گفتمان» در این بخش متناسب با نظریه هاوس و زیرمجموعه خطاهای پنهان مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۳-۳-۱. گستره گفتمان

معهده بن صدقه از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده که آن حضرت فرموده است: «مردی نزد امیرالمؤمنین آمد و گفت: یا امیرالمؤمنین، خدای ما را برای ما آنچه‌تان توصیف فرما که ما او را مانند مشاهده عینی بینیم تا در نتیجه بر محبت و معرفت خود به خدا بیفزاییم. امیرالمؤمنین (علیه السلام) بر بالای منبر رفت و پس از حمد و ثنای خداوند و درود بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) خطبه اشباح را خطاب نمودند (جعفری، ۱۳۷۸). ساختار زبانی اثر را می‌توان به دو بخش عمده تقسیم کرد: بخش اول، امیرالمؤمنین با استفاده از عناصر آفرینشی چون زمین، آسمان، نجوم و طبیعت معرفت و درک خداوندی را برای مخاطب ملموس می‌کند و در بخش دوم با گفت‌وگو و نجوای عاشقانه- عارفانه. بخش نخست پررنگ‌تر از بخش دوم است. ساختار اثر، ادبی و پر از زیبایی‌های بلاغی است. در این خطبه هم جملات کوتاه و هم جملات بلند به کار رفته است، اما غالب جملات کوتاه هستند و بسیاری از جملات چند فعلی و برخی دیگر تک فعلی هستند. امیرالمؤمنین از صنایع بدیعی چون سجع به زیبایی بهره گرفته که باعث گوش‌نوازی متن شده و متن دارای موسیقی دلپذیری است، اما در مواردی از واژگانی بهره گرفته که تا حدودی مشکل و فهم آن نیاز به دقت و بررسی دارد.

۳-۳-۲. عاملان گفتمان

خطبه مورد بررسی از زبان امیرالمؤمنین شخصیت برجسته عرفانی است که خود به مرتبه والای شهود و درک رسیده است به همین سبب وصف خداوند متعال از زبان ایشان به خوبی برای مخاطب تصویرسازی می‌شود. نویسنده تصویری کامل از آفرینش الهی و نظم موجود در آن ارائه داده؛ ابتدا ویژگی‌ها و صفات الهی را در مقایسه با سایر موجودات بیان داشته و سپس با بیان عظمت آفرینش آسمان و زمین، بیان ویژگی ملائکه و جایگاه آنان، شناخت و درک معرفت الهی را آسان کرده است. در این اثر، گوینده با مخاطب

هم تراز نیست؛ زیرا در کی که نویسنده از خداوند دارد با درک مخاطب یکسان نیست و فاصله بسیاری بین نویسنده و مخاطب وجود دارد. نویسنده با تکیه بر علم والای خود متنی کاملاً قاطع ارائه داده و مخاطب را به تفکر و اندیشه واداشته است. سبک نویسنده دوستانه نیست و در سراسر متن از ضمیر سوم شخص بهره گرفته و با استفاده از ضمیر من - ما خود را بیرون از متن قرار داده است. مخاطب صرفاً به عنوان پذیرنده پیام بوده و اجازه حضور در متن نداشته است.

۳-۳-۳. شیوه

رسانه این خطبه پیچیده محسوب می‌شود؛ زیرا متن، جامعه‌ای بزرگ را مورد خطاب قرار داده است و به صورت شفاهی برای شنیده شدن ایراد شده است، چراکه امیرالمؤمنین این خطبه را روی منبر کوفه بیان کرده است و این در حالی است که با وجود شفاهی بودن، عبارات و اصطلاحات غیرجدی در آن مشاهده نشده است. به عبارت دیگر، شیوه سخن‌ترکیبی از مکتوب و شفاهی است.

«شیوه سخن‌ناظر بر چگونگی شکل‌گیری و سازمان‌بندی کلام در یک کنش مقابل اجتماعی است و شیوه سازمان‌بندی عناصر به کارکردهای معینی که متن در یک محیط دارد، کشیده می‌شود؛ کارکردهایی چون توضیحی، تعلیمی، اقناعی و توصیفی» (مهاجر و نبوی، ۱۳۹۳). در بازنمایی واقعیت، ارتباطی میان گوینده و شنونده وجود دارد که معنا در همان جملات بیان می‌شود. معنای بینافردی چیزی است که هلیدی و حسن ذکر می‌کنند که متناسب با آن شیوه سخن در خطبه این گونه بیان می‌شود.

مشارکین در این خطبه، پنددهنده و پندگیرنده است که پیام اصلی را در محوریتی مادی و متناسب با پدیده‌های جهان مادی اعم از آسمان، زمین، فرشتگان و... به شنونده انتقال می‌دهد؛ چیزی که برخلاف تصور مخاطب بوده، زیرا سؤال اصلی مخاطب در مورد ذات خداوند تعالی بوده است. در حقیقت گوینده در فرآیندی مادی در حال انتقال مفهوم و درک اصلی جایگاه الهی است و آنچه در این خطبه محوریت دارد، شیوه نگرش و اندیشیدن مخاطب است، چراکه شناخت خداوند متعال در گرو شناخت عوالم هستی و آفریده‌های اوست. هر چند گوینده نقش اصلی در خطبه ایفا می‌کند، اما با همراه

ساختن مخاطب، او را نیز به اندیشه وامی دارد. کارکرد متن منتخب مبتنی بر نظر هلیدی کارکرد توصیفی- اقماعی است.

با مطالعه هر دو ترجمه می توان گفت که هر دو اثر ترجمه درباره وصف ویژگی- های خداوند متعال، وصف آسمان و زمین و توصیف کننده حالات ملائکه است؛ یعنی هم خوانی نمایه های متن مبدأ و مقصد قابل مشاهده است. موضوع در هر دو متن عرفانی است. کنش اجتماعی در هر دو مورد هم متن مبدأ و هم مقصد؛ یعنی اثر مترجمان پرتفردار بوده و مترجمان مؤلفه های ژانر، سیاق و کلیت متن مبدأ را حفظ کرده اند. موقعیت گوینده، خطاب گو و موقعیت مترجم، همان مترجم بودن است و این مطلب بسیار واضح است که مترجمان نمی توانند موقعیت و جایگاهی مشابه با موقعیت گوینده؛ یعنی حضرت امیرالمؤمنین داشته باشند. شیوه رسانه در هر دو متن مبدأ و مقصد نیز پیچیده است.

۳-۴. بررسی خطای آشکار

همان گونه که پیشتر ذکر شد، خطای آشکار شامل حذف، اضافه یا انتخاب معادل نادرست برای متن ترجمه توسط مترجم است و گاه مترجم بدون توجه به قواعد نحوی زبان مبدأ به ترجمه عبارات می پردازد که باعث ابهام در مفهوم عبارات می شود. این موارد به عنوان راهکارهای ترجمه نیز شناخته می شود که وارد حوزه گفتمان نیز می شوند. فرحزاد معتقد است: «راهکارهای ترجمه شامل انواع روش ها و تکنیک هایی است که مترجم به کار می برد و این راهکارها عبارتند از: حذف، اضافه، جایگزینی، ترجمه لفظی، بیگانه سازی و نظایر این ها که می توان در چارچوب تحلیل انتقادی گفتمان بررسی کرد (فرحزاد، ۱۳۹۰). در ادامه به بررسی این موارد در هر دو ترجمه پرداخته و عباراتی که این خطا در آن مشاهده شده، ذکر می شود. ساخت برخی از خطاها فقط در یکی از ترجمه ها مشاهده شده، اما برای مقایسه بهتر، ترجمه مترجم دیگر نیز ذکر شده است.

۳-۴-۱. حذف

مترجم در ترجمه، نسبت به برخی عبارات و اصطلاحات بی توجه بوده و آن را حذف کرده است. مواردی که در ادامه می آید، نمونه هایی از حذف هستند.

«غَمَضَتْ مَدَاخِلَ الْعُقُولِ فِي حَيْثُ لَا تَبْلُغُهُ الصِّفَاتُ لِتَنَاقُلِ عِلْمِ ذَاتِهِ رَدْعَهَا وَ هِيَ تَجُوبُ مَهَاوِي سُدْفِ الْغُيُوبِ مُتَخَلِّصَةً إِلَيْهِ»

علامه جعفری: طرق عقول در نهایت دقت و ظرافت اراده نفوذ به مقامی نمایند که در آن مقام، شناخت صفات نمی‌توانند به علم به ذات خداوندی رهنمون گردند (همه آن اوهام و اندیشه‌ها و عقول و دل‌ها) را مردود می‌نماید. در حالی که در مهلکه‌های تاریکی‌های غیوب برای رهایی و راهیابی به مقام ربوبی حرکت می‌کنند، دست رد بر پیشانی خورده برمی‌گردند (جعفری، ۱۳۷۸).

علامه شهیدی: «باریک‌اندیشی خرد خواهد تا به صفات او نرسیده ذات وی را داند، دست قدرت بازش گرداند چه خواهد پرده‌های غیب را درد» (شهیدی، ۱۳۷۲).

همانگونه که شاهدیم، علامه شهیدی بر عبارت «غَمَضَتْ مَدَاخِلَ الْعُقُولِ» توجهی نداشته و این مورد را حذف نموده است. با توجه به اینکه مداخل اسم مکان است در ترجمه می‌توان گفت که سر افراد عاقل در درک صفات الهی ناپیدا می‌شود. در واقع علامه شهیدی فقط به دنبال القای مفهوم عبارت بوده و به متن مبدأ توجهی نداشته است. علامه جعفری نیز اصطلاح «طرق عقل» را برای این عبارت ذکر کرده است. ایشان لفظ به لفظ عبارت «مَهَاوِي سُدْفِ الْغُيُوبِ» را در ترجمه ذکر کرده، حال آنکه علامه شهیدی آن را «پرده‌های غیب» معنا کرده است.

عبارت «متخلصة إليه» نیز در هر دو ترجمه حذف شده و مترجمان توجهی بدان نداشته‌اند. برای ترجمه این بخش چنین می‌توان گفت: «وهم‌ها از پرتگاه‌های ظلمت‌های غیب خالصانه به سمت خدا باز می‌گردند». با توجه به بافت متن و سیاق کلام، برگشت خالصانه به سوی خدا مبتنی بر این است که اوهام و عقل‌ها به درجه‌ای از معرفت و شناخت رسیده‌اند که خالصانه به سمت خدا بازگشته‌اند، زیرا اخلاص، ثمره معرفت است که هر چه معرفت کامل‌تر شود، اخلاص بیشتر می‌شود.

«إِنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ الَّذِي لَمْ تَتَّأَهْ فِي الْعُقُولِ فَتَكُونَ فِي مَهَبِّ فِكْرِهَا مُكَيِّفًا وَ لَا فِي رَوِيَّاتِ خَوَاطِرِهَا فَتَكُونَ مَحْدُودًا مُصْرَفًا»

علامه جعفری: تویی آن خداوندی که در عقول (بشری) محدود نگشتی که در مجرای وزش تفکرات آن عقول پذیرای کیفیت شوی (و شهادت می‌دهم که تو ای خدای من) در جریانات فکری خاطره‌های آن عقول محاصره نگشته‌ای، تا محدود گردی و در موقعیت دگرگونی‌ها قرار بگیری (جعفری، ۱۳۷۸).

علامه شهیدی: تو آن خدایی که در خرده‌ها نگنجی تا برای تو چگونگی انگارند و در وهم‌ها نیایی تا محدود و مرکب شمارند (شهیدی، ۱۳۷۲).

همانگونه که شاهدیم عبارت «مهب فکرها» در ترجمه علامه شهیدی حذف شده است. در واقع هدف اصلی گوینده از ذکر عبارات، تأکید بر این امر بوده است که عقل و اندیشه هر چند هم تلاش کند، توان درک عظمت وجودی خداوند را ندارد. بنابراین، در ترجمه از هدف متن نباید فاصله گرفت. در ارتباط با حذف، فرحزاد معتقد است: «چنانچه در متن مقصد به صورت الگویی تکرار شود، یا همواره در مورد بعضی کلمات و مفاهیم در متن مقصد اعمال شود به نوعی سانسور می‌انجامد و حاکی از نوعی موضع‌گیری ایدئولوژیک است» (فرحزاد، ۱۳۹۰)، اما این نوع حذف که در عبارت شاهدیم هیچ‌گونه موضع‌گیری ایدئولوژیکی نداشته و مترجم به اندازه‌ای دغدغه‌القای پیام به مخاطب را داشته است که برخی واژگان یا عبارات را که به زعم خویش نقش برجسته‌ای در متن نداشته‌اند، حذف کرده است. به عبارت دیگر، در این ترجمه‌ها تغییرات گفتمانی شاهد نیستیم. این نوع از خطای آشکار -حذف برخی عبارات و اصطلاحات- لطمه‌ای به معنا نمی‌رساند و متن را از قابل فهم بودن خارج نمی‌سازد، چراکه مفهوم کلی عبارت در بافت کلام قابل دستیابی است؛ زیرا متن متناسب با ارزیابی الگوی هاوس مبتنی بر بافت موقعیتی بوده و بافت کلی کلام، مقصود گوینده را کاملاً آشکار می‌کند. علت حذف عبارات که در ترجمه شهیدی مشهود است، برخورداری از رویکرد فشرده بودن متن است؛ یعنی مترجم برای ارائه متنی موجز، دست به چنین حذف‌هایی زده، اما هدف اصلی؛ یعنی بازآفرینی متن و انتقال معنا صورت گرفته است.

۳-۴-۲. اضافه

گاهی مترجم برخی عبارات یا کلماتی را در ترجمه می‌آورد که در متن اصلی نیست. در حقیقت مترجم برای اینکه مخاطب بتواند مفهوم را بهتر درک کند، عبارات یا واژگانی را

در متن ترجمه شده ذکر می‌کند؛ «افزایش ترجمه‌ای نیز می‌تواند ارزش ایدئولوژیک پیدا کند و چنین راهکاری وقتی پیوسته تکرار شود، حتی اگر موجب روان‌تر شدن متن مقصد شود، در سبک تأثیر می‌گذارد و گاه ژانر را نیز تغییر می‌دهد» (فرحزاد، ۱۳۹۰).

تکنیک اضافه در ترجمه علامه جعفری بسیار مشاهده شده است. در واقع این اضافه‌ها مخصوصاً ذکر مترادفات واژگانی به شکل ذوقی بوده و جز در مواردی چند، کمکی به متن مبدأ نمی‌کند. برای مثال کاربرد دو مترادف «رغبت‌ها و امیال» در ترجمه «لَمْ تُجَاوِزْ رَغْبَاتُهُمْ مَا عِنْدَهُ إِلَى مَا عِنْدَ غَيْرِهِ قَدْ ذَاقُوا حَلَاوَةَ مَعْرِفَتِهِ وَ شَرِبُوا بِالْكَأْسِ الرَّوِيَّةِ مِنْ مَحَبَّتِهِ» از جمله موارد اطنابی است که نیازی به ذکر آن نبوده است؛ یکی از مترادفات همان واژه عربی متن اصلی و دیگری معادل آن است. این امر در حالی است که علامه شهیدی این واژه را در ترجمه خود حذف کرده است: «تنها آنچه نزد اوست می‌خواهند و از دیگری نمی‌جویند» (شهیدی، ۱۳۷۲).

در نمونه دیگر، علامه جعفری دو واژه «حرص و آز» را برای کلمه اطماع به کار برده است «وَلَمْ تَأْسِرْهُمْ الْأَطْمَاعُ فَيُؤْتِرُوا وَشَبِيكَ السَّعْيِ عَلَى اجْتِهَادِهِمْ». علامه شهیدی فقط واژه «طمع» را در ترجمه عبارات به کار برده است: «طمع آنان را از راه نبرد تا سعی اندک را بر کوشش بسیار ترجیح دهند». در واقع این بخش از متن، خطبه دارای پیچیدگی است و مفهوم آن باید با توضیح کلی عبارات ارائه شود نه با ذکر مترادف برای واژه.

اضافه را در ترجمه عبارت «تَوَلَّهتِ الْقُلُوبُ إِلَيْهِ لِتَجْرِي فِي كَيْفِيَّةِ صِفَاتِهِ» نیز مشاهده می‌کنیم. علامه جعفری آن را چنین ترجمه کرده است: «اگر دل‌ها با اشتیاق شدید و مخلوط به حیرت رهسپار کوی او گردند تا در ساحت کیفیت صفات خداوندی به حرکت و جریان بیفتند» و علامه شهیدی: «دل‌ها خود را در راه شناخت صفات او سرگشته و شیدا گرداند».

علامه شهیدی دو واژه «سرگشته و شیدا» را برای ترجمه واژه «تولت» ذکر کرده است. پیرامون ذکر کلمه «حیرت» و «اشتیاق» توسط علامه جعفری برای این عبارت باید گفت که این دو حالت، حالات عرفانی متعددی است. به قول ابن عربی، اهل حیرت صاحبان معرفت راستین‌اند؛ «اهل الحیرة هم ارباب المعرفة الحقة، فالرجال الحیرة هم الذين نظروا في هذه الدلائل و استقصوها غايه الاستقصاء إلى أن أدهم ذلك النظر إلى العجز والحیرة

فیه» (ابن عربی، ۱۳۸۴)؛ مردان حیرت کسانی هستند که در این دلایل نظر کرده‌اند و غایت جست‌وجو را به کار برده‌اند تا اینکه به عجز و حیرت رسیده‌اند.

در «فتوحات مکیه» اشتیاق این‌گونه تعریف شده است: «اشتیاق حرکتی است که محب هنگام رسیدن به محبوب خود از فرح و شادی پیدا می‌کند و آن را نهایت نیست؛ مانند کسی که آب دریا را نوشد که تشنه‌تر شود» (ابن عربی، ۱۳۸۲). سهروردی معتقد است که شوق در مقام مشاهده از شوق در زمان غیبت محبوب بیشتر است و حضور معشوق مانع از پدید آمدن حالت شوق نیست؛ «بعضی از مشایخ، شوق را منکرند و من بر این انکار معتقد نیستم و برخی معتقدند شوق لحظه دیدار بیشتر از شوق لحظه غیاب است» (سهروردی، بی‌تا).

شوق و اشتیاق ثمره محبت است و پایان‌پذیر نیست و آدمی هر چه بر خداوند نزدیک‌تر شود، شوق او نیز بیشتر می‌شود و فرد مشتاق، درک بیشتر از جمال الهی می‌یابد. متناسب با آنچه بیان شد، چون علامه جعفری از اشتیاق و شوق در ترجمه خویش بهره گرفته‌اند، یکی از راه‌های درک معرفت الهی است. در مجموع ترجمه از کیفیت مناسبی برخوردار است و فرآیندهای به کار رفته زبان مبدأ در زبان مقصد نیز وجود دارند، اما علامه جعفری برای القای بهتر مفهوم تفاسیر و توضیحاتی در متن مقصد اضافه کرده است.

برخی از کلمات و عبارات به ویژه در ترکیب‌های بلاغی، مجازی و استعاری به شکل تحت‌اللفظی ذکر شده است. برای نمونه هر دو مترجم در ترجمه عبارت «وَمَلَأَ بِهِمُ فُرُوجَ فِجَاجِهَا وَ حَشَا بِهِمُ فُتُوقَ أَجْوَائِهَا» ترجمه‌ای تحت‌اللفظی ارائه داده و به معنای ظاهری واژگان توجه داشته‌اند.

علامه شهیدی ترجمه عبارت را این‌گونه می‌آورد: «خداوند شکاف راه‌های گشاده آسمان‌ها را با ملانکه پر نمود و رخنه شکاف‌ها را به آنان بیا کند» (شهیدی، ۱۳۷۲) و علامه جعفری به این صورت «به وسیله آن‌ها اماکن خالی پهنه باز آسمان را پر کرد و صفحات گشاده آن را با آن‌ها مملو ساخت و در میان پهنه‌های (شکاف یا فاصله‌های) سطوح باز شده آسمان» (جعفری، ۱۳۷۸). در حقیقت این عبارت دارای مفهوم کنایی است و منظور امیرالمؤمنین این است که خداوند به برکت وجود فرشتگان، نظم و

هماهنگی در آسمان ایجاد کرده و به سبب وجود آنان، آسمان دارای نظامی خاص شده است.

در نمونه دیگر از عبارت استعاری، علامه شهیدی در ترجمه عبارت «ضَحِكْتُ عَنْهُ أَصْدَافُ الْبِحَارِ» به لفظ «ضحکت» توجه داشته و آن را متناسب با معنای لفظی چنین ترجمه کرده است: «صدف‌های دریاها بدان دهان گشاد» (شهیدی، ۱۳۷۲). در حقیقت اضافه در ترجمه به خصوص در چنین مواردی نه تنها ضعف نیست، بلکه یکی از شگرد-های ترجمه به‌شمار می‌آید. در حقیقت وجود این اضافه‌های مکرر در ترجمه، نقش متن در مقصد را تغییر نداده و ایدئولوژی و اندیشه توحیدی در هر دو متن یکسان است. در واقع علت افزودن کلمات ربط یا عبارات توضیحی در ترجمه یا استفاده آگاهانه از فن ترجمه از سوی مترجم است یا اقتضای ماهیت متن ترجمه است و این افزوده‌سازی به جهت قابل درک بودن موضوع مطرح شده توسط مترجم انجام شده است.

۳-۴-۳. معادل‌گزینی نادرست

ذکر معادل نامناسب برای یک عبارت یا واژه می‌تواند مفهوم اصلی آن را از بین ببرد و مخاطبان ترجمه را دچار اشتباه کند یا محتوای متن به صورت ناقص منتقل شود و پیام اصلی به صورت صحیح وارد زبان مقصد نشود. برای مثال، در موارد زیر شاهد این‌گونه معادل‌گزینی دو مترجم هستیم.

«هُوَ الْمَنَّانُ بِفَوَائِدِ النِّعَمِ وَ عَوَائِدِ الْمَزِيدِ وَالْقِسْمِ»

در این عبارت توجه هر دو مفسر به معنای «منان» قابل تأمل است.

علامه جعفری: اوست که با فواید نعمت‌ها و فراوانی منافع (که به بندگانش عنایت می‌فرماید) احسان‌گری می‌نماید (جعفری، ۱۳۷۸).

علامه شهیدی: «سپاس خدای را سزد که منت نهاد بر بندگان با بسیاری بخشش و نصیب» حقیقت آن است که منت نهادن با ویژگی‌های پروردگار همخوانی ندارد (شهیدی، ۱۳۷۲).

علامه شهیدی برای کلمه «مَنَّان» معنای لغوی ذکر کرده، اما علامه جعفری، احسان‌گری را معادل آن قرار داده است. در توضیح واژه باید چنین گفت، «منان برای

خداوند متعال به معنای بسیار بخشنده است. منان؛ یعنی خداوند به بندگان خویش قبل از اینکه از او درخواست کنند، می‌بخشد؛ همانند عبارتی که در دعا و مناجات رجیبه می‌خوانیم «یا من یعطی من لم یساله و لم یعرفه» یا آیه ۶ سوره هود که می‌فرماید «ما من دابة فی الارض الا علی الله رزقها»؛ یعنی «خداوند روزی‌دهنده و منعم تمام جنبندگان روی زمین است».

«وَلَا شَرِيكَ أَعَانَهُ عَلَىٰ ابْتِدَاعِ عَجَائِبِ الْأُمُورِ فَتَمَّ خَلْقُهُ بِأَمْرِهِ»

علامه جعفری: و بدون شریکی که او را در ابداع امور شگفت‌انگیز اعانتی کرده باشد، دستگاه خلقت با امر او تمام گشت (جعفری، ۱۳۷۸).

علامه شهیدی: در پدید آوردن این پدیده‌های شگفت، شریکی را یار نگرفته باشد پس آفرینش آن مخلوق کامل گشت (شهیدی، ۱۳۷۲).

علامه شهیدی، عبارت «بأمره» را ترجمه نکرده است و علامه جعفری چنین می‌گوید: «دستگاه خلقت (آفرینش) با امر او تمام گشت، (کامل شد)». در حقیقت عبارت «بأمره» اشاره به آیه ۱۱۷ سوره بقره دارد: ﴿إِذَا قُضِيَ أَمْرًا فَاِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ و متناسب با مفهوم آیه، بی‌نیازی مطلق خداوند از موجودات را بیان می‌دارد که تکمیلی بر مفهوم عبارت پیشین است؛ یعنی هماهنگی و تناسب معنایی میان عبارات را موجب می‌شود. متناسب با نظر علامه طباطبائی مضمون آیه نیز اشاره به این امر دارد که «خدای تعالی در خلقت هیچ موجودی احتیاجی به اسباب ندارد، تا وضع موجودی که می‌خواهد خلق کند برحسب اختلاف اسباب برایش مختلف شود. مثلاً خلقت موجودی برایش ممکن و خلقت موجودی دیگر برایش محال باشد، یکی برایش آسان و دیگری دشوار باشد، یکی برایش نزدیک و دیگری دور باشد، پس هر چه او اراده کند و بفرماید: «کن» موجود می‌شود، بدون اینکه احتیاج به اسباب داشته باشد، اسبابی که در حالت عادی در پدید آمدن یک موجود دخالت دارد» (طباطبائی، ۱۳۷۴). متناسب با شرح و تفسیر آیه، امیرالمومنین صراحتاً بر قدرت بی‌ظیر الهی در امر آفرینش تأکید دارد که درک این امر، خود دلیلی است بر شناخت خداوند باری تعالی و درک حقیقت وجودی ایشان.

«وَلَمْ تَطْمَعْ فِيهِمْ الْوَسَاوِسُ فَتَقْتَرِعَ بِرَيْنِهَا عَلَيَّ فِكْرِهِمْ»

علامه جعفری: وسوسه‌ها طمعی در راهیابی به آنان نداشته است تا با کثافت خود، فکر آنان را بگوید (جعفری، ۱۳۷۸).

علامه شهیدی: دیو بداندیشی طمع نسبت تا قرعه گمراهی به نام آنان زند و پرده سیاه گناه بر روزنه فکرهایشان نهد (شهیدی، ۱۳۷۲).

علامه جعفری در ترجمه عبارت از معنای قرعه انداختن استفاده کرده، اما کلمه «قرع» به معنای کوبیدن بوده و با بافت کلام سازگارتر و مناسب‌تر است. مترجم می‌توانست بگوید: وسوسه طمع در ملائک راه ندارد که با آلودگی‌اش بر فکر آن‌ها بکوبد.

«وَلَمْ يَتْنُوا إِلَيَّ رَاحَةَ التَّقْصِيرِ فِي أَمْرِهٖ رِقَابُهُمْ»

علامه جعفری: و گردن‌های خود را برای به دست آوردن آسایش تقصیر در انجام دستور خداوندی خم نکرده‌اند (جعفری، ۱۳۷۸).

علامه شهیدی: آسایشی نخواسته، گردن به فرمان او نهاده‌اند (شهیدی، ۱۳۷۲).

در ترجمه اصلی و معادل‌گزینی درست عبارات باید گفت: «گردن‌هایشان را برای راحتی در کوتاهی دستورات الهی، خم نمی‌کنند (یعنی برای کوتاهی در انجام امور الهی گردن‌هایشان را خم نمی‌کنند)».

معادل‌گزینی درست یعنی انتقال پیام به مخاطب که فراتر از ترجمه لفظ به لفظ باشد و فهم صحیح عبارات خطبه در گرو انتخاب معادل درست است.

«كَذَّبَ الْعَادِلُونَ بِكَ إِذْ سَبَّهوكَ بِأَصْنَامِهِمْ وَنَحَلُوكَ حَلِيَّةَ الْمَخْلُوقِينَ بِأَوْهَامِهِمْ؛ أَشْهَدُ أَنَّ مَنْ سَاوَاكَ بِشَيْءٍ مِنْ خَلْقِكَ فَقَدْ عَدَلَ بِكَ وَالْعَادِلُ بِكَ كَافِرٌ»

ذیل عبارت بالا، واژه‌گزینی علامه جعفری قابل تأمل است.

علامه جعفری: آنان که از تو منحرف گشتند، دروغ گفتند که تو را به بت‌های خود تشبیه نمودند و آرایش مخلوقات را به سبب توهمات خود به تو نسبت دادند (جعفری، ۱۳۷۸).

علامه شهیدی: دروغ گفتند مشرکان که تو را همانند کردند به بتان و گفتند پیکری دارد چون آفریدگان، گواهی می‌دهم آنکه تو را به چیزی از آفریده‌هایت برابر نهاد به تو شرک آورد و شرک آورنده به تو کافر است (شهیدی، ۱۳۷۲).

در حقیقت واژه «عادل» در این ترجمه نباید به شکل لفظی ترجمه شود. یکی از معادل‌هایی که برای واژه «عادل» در این عبارت می‌توان ذکر کرد، مشابه و عدیل آوردن است؛ یعنی آنان که بر تو شرک ورزیده و برایت مشابهی می‌آورند، دروغ‌گویانند. در قسمت دوم عبارت نیز علامه جعفری در ترجمه عبارت «و نَحْلُوكَ حَلِيَّةَ الْمَخْلُوقِينَ بِأَوْهَامِهِمْ» می‌گوید: «آرایش مخلوقات را به سبب توهمات خود به تو نسبت دادند» (جعفری، ۱۳۷۸). در واقع ذکر معنای آرایش، ذهن را از مفهوم عبارات دور ساخته و به نظر می‌رسد مترجم می‌توانست معادل عبارت را این‌گونه ترجمه کند: «تو را به زیوری می‌آرایند که به مخلوق می‌دهند». در حقیقت استفاده از معادل آرایش در توصیف خداوند متعال بسیار نامناسب به نظر می‌آید. علامه شهیدی در این بخش این‌گونه معادل‌گزینی می‌کند: «دروغ گفتند مشرکان که تو را همانند کردند به بتان و گفتند پیکری دارد چون آفریدگان» (شهیدی، ۱۳۷۲). ایشان برای واژه «عادلون»، واژه «مشرکان» را به کار برده که معادلی دقیق است.

واژگان خطبه دارای ویژگی‌های منحصربه‌فرد و برجسته‌ای هستند که نشان از اهمیت این واژگان در جمله است و نیاز به هماهنگی کامل با معنا دارد. در عبارت «فَأَحْكَمَ تَقْدِيرَهُ وَ دَبَّرَهُ فَأَلْطَفَ تَدْبِيرَهُ» توجه به این مطلب حائز اهمیت است. فعل «احکم» در دو عبارت مجزا از خطبه اشباح متناسب با نظر هر دو مترجم به معنای «محکم و استوار» ذکر شده است؛ علامه جعفری می‌گوید: «خداوند سبحان اندازه بر خلقش مقرر ساخت و آن را متین و محکم فرمود و خلقش را مورد تدبیر قرار داد» (جعفری، ۱۳۷۸) و علامه شهیدی می‌گوید: «آنچه آفرید، سنجید و نیکش استوار کرد، پایان کارش را نگریست و پس به لطف تدبیرش بر آورد» (شهیدی، ۱۳۷۲).

انسجام در معانی الفاظ به گونه‌ای است که ذکر معنای محکم و استوار در هر دو عبارت ذهن را به جانی دیگر رهنمون می‌کند. در هر دو بخش، عبارات به ذکر اوصاف خداوندی پرداخته و آوردن ویژگی حکمت در کنار تدبیر و اراده هم‌خوانی بیشتری دارد و در این

صورت واژگان در همجواری نیز با هم پیوند دارند و بیگانگی معنایی در آن دیده نمی‌شود. بنابراین، در ترجمه عبارت نخست چنین می‌توان آورد: «خداوند با حکمت خلقتش را تقدیر کرد و در تدبیرش لطف کرد». علامه شهیدی در ترجمه خویش «دبر» را به معنای پایان کار آورده‌اند که در همجواری با «حکمت»، واژه به معنای «تدبیر» است.

«أَحْكَمَ صُنْعَهَا وَفَطَّرَهَا عَلَى مَا أَرَادَ وَابْتَدَعَهَا»

در عبارت بالا نیز «احکم» به معنای «محکم و استوار» ذکر شده است. علامه جعفری: مصنوعاتی از خلاقیت که ساخت آن‌ها را محکم گردانید و بر مبنای اراده خود، آن‌ها را آفرید و ابداع فرمود (جعفری، ۱۳۷۸). علامه شهیدی: پدیده‌هایی که آفرینش آن‌ها را استوار کرد و هر یکی را به سرشتی که خود خواست در آورد (شهیدی، ۱۳۷۲).

در واژه‌گزینی برای این عبارت می‌گوییم: «آفرینش خلاقیت را حکیمانه آغاز نمود و آن را متناسب با اراده خویش ایجاد نمود». برای انتخاب معادل درست مترجم باید بداند که عبارت زبان مبدأ را نمی‌توان در سطح زبانی به زبان مقصد ترجمه کرد و باید بداند که در زبان مقصد چنین قرارداد فرهنگی وجود ندارد. «با در نظر گرفتن طبقه اجتماعی و مقام اجتماعی و سن و جنسیت گوینده و ارتباط گوینده با شنوندگان و بافت موقعیتی جمله زبان مبدأ، عبارات متعددی را که در برابر آن در زبان مقصد وجود دارد در نظر بگیرد» (سوزان باسنت^۱، ۱۳۶۹).

۳-۴-۴. پذیرفتگی قابل تردید

این مورد از خطای آشکار زمانی رخ می‌دهد که صافی فرهنگی مدنظر باشد؛ یعنی مترجم در ترجمه به این امر توجه نداشته و عبارات و اصطلاحات زبان مبدأ را در ذهن مخاطبان زبان مقصد وارد کرده که کاربرد آن در زبان مقصد، بیگانه و غیر کاربردی بوده و در مواردی چند کاربرد آن کم است.

«مِنْهُمْ فِي حَظَائِرِ الْقُدُسِ وَ سُرَاتِ الْحُجُبِ وَ سُرَادِقَاتِ الْمَجْدِ وَ وَرَاءَ ذَلِكَ الرَّجِيحِ الَّذِي تَسْتَكُّ مِنْهُ الْأَسْمَاعُ»

علامه جعفری: صدهای بلند تسیح گویندگان از آن فرشتگان در (حظیره القدس) صفحات قدس و (سترات الحجب) پوشش حجابها و (سرادق) سرپرده عظمت و مجد طنین انداخت (جعفری، ۱۳۷۸).

علامه شهیدی: میان شکافها بانگ تسیح خوانها است در فردوس بلند رفعت و پس پردههای حجاب و سرپردههای مجد و عظمت (شهیدی، ۱۳۷۲).

در حقیقت این سه اصطلاح اشاره به بُعد مکانی دارند و اصطلاح «حظیره القدس» در بهشت هم کاربرد دارد و به معنای «منطقه حفاظت شده‌ای است که نه کسی و نه پلیدی‌ای بر آن راه ندارند» و «سترات الحجب» نیز به مکانی اشاره دارد که «دیگران ناتوان از دیدن آن هستند». کاربرد این اصطلاحات در متن ترجمه برای مخاطب بیگانه و غیر کاربردی است.

«سُبْحَاتُ نُورٍ تَرْدَعُ الْأَبْصَارَ عَنْ بُلُوغِهَا فَتَقِفُ خَاسِتَةً عَلَى حُدُودِهَا»

در عبارت بالا، علامه جعفری در ترجمه کلمه «سبحات»، واژه‌ای بیگانه به کار برده است. علامه جعفری: اشراقاتی از نور که دیدگان از رویت آن باز داشته شوند و حدود آن نور متحیر و ناتوان بمانند (جعفری، ۱۳۷۸).

علامه شهیدی: انوار جلال کبریاست که چشم‌ها نگرستن بدان نتوانند (شهیدی، ۱۳۷۲).

در حقیقت واژه «اشراق»، کلمه‌ای بیگانه در متن ترجمه است که کاربرد آن در زبان مقصد برای مخاطب ملموس نیست. مترجم به جنبه کاربردشناختی زبان توجهی نداشته و عباراتی نامانوس و بیگانه را برای مخاطبان زبان مقصد ذکر کرده است.

جدول (۱) بسامد خطاهای آشکار در هر دو ترجمه علامه شهیدی و علامه جعفری از خطبه اشباح است.

جدول ۱. بسامد خطاهای آشکار در هر دو ترجمه علامه شهیدی و علامه جعفری از خطبه اشباح

مترجم	حذف	اضافه	معادل‌گزینی نادرست	پذیرفتگی قابل تردید	غیردستوری بودن
شهیدی	۱۸	۴	۸	-	-
جعفری	۲	۵۵	۶	۳	-

توجه به خطاهای آشکار نشان از آن دارد که در هر دو ترجمه خطاهایی دیده می‌شود که زبان مبدأ در آن نادیده انگاشته شده است. مواردی چون حذف، اضافه و معادل‌گزینی نامناسب یا تغییر معادل از جمله این خطاها است.

هر دو مترجم به دنبال القای مفهوم متن مبدأ بر مخاطب هستند، اما در مقایسه خطاها مشخص می‌شود که تعداد خطای اضافه در ترجمه علامه جعفری بیشتر است و خطای حذف در ترجمه علامه شهیدی بسیار است. علامه شهیدی برای ارائه ترجمه‌ای آشکار از اصطلاحات و ساختارهای ناآشنا و کمتر پذیرفته شده نزد مخاطبان بهره گرفته است و نادیده گرفتن قواعد دستوری زبان مقصد به شکل قابل ملاحظه‌ای در ترجمه علامه شهیدی بیشتر از علامه جعفری است که این امر در مواردی منجر به ارائه ترجمه‌ای سخت‌خوان شده است، زیرا واژه‌ها و اصطلاحاتی در ترجمه به کار رفته است که برای مخاطب نامأنوس و ناآشنا است و در نهایت هر دو مترجم، ترجمه آشکار از متن ارائه داده‌اند.

«هاوس نیز برای متون دینی- ادبی روش ترجمه آشکار را مناسب می‌داند. در این روش هدف نوشتن متنی است که ترجمه بودن آن کاملاً محسوس باشد. برای این کار کافی است برای کلمات متن مبدأ معادل‌هایی متناظر در زبان مقصد پیدا کنیم، بدون آنکه لازم باشد تغییراتی فرهنگی در متن پدید آوریم. این روش برای ترجمه خطابه‌های مذهبی و سخنرانی‌های سیاسی و برخی متون ادبی بسیار مناسب است» (خزاعی فر، ۱۳۸۴).

بحث و نتیجه‌گیری

بررسی ترجمه‌های فارسی علامه جعفری و علامه شهیدی از خطبه اشباح امیرالمؤمنین با بهره‌گیری از الگوی نقش‌گرای ارزیابی کیفیت ترجمه اثر جولیان هاوس حاکی از آن است که مؤلفه‌های سیاق، ژانر ترجمه و نقش‌زبانی اثر با تغییراتی جزئی در متن مقصد توسط مترجمان حفظ شده است. در واقع خطبه اشباح امیرالمؤمنین دارای گفتمان دینی و ایدئولوژی توحیدی است که مترجمان همان گفتمان و ایدئولوژی را در متن مقصد حفظ کرده‌اند.

مبتنی بر الگوی هاوس نقش متن در هر دو ترجمه تغییری نداشته است. با توجه به ارائه دو نوع ترجمه آشکار و پنهان و بررسی خطاهای آشکار و پنهان ارائه شده توسط هاوس، هر دو مترجم ترجمه‌ای آشکار از متن ارائه داده‌اند، اما ترجمه علامه جعفری

آشکارتر از ترجمه علامه شهیدی است؛ زیرا در انتقال مفاهیم متن مبدأ به مقصد بهتر عمل کرده‌اند. همچنین براساس این مؤلفه در هر دو ترجمه، خطاهایی دیده می‌شود که در مواردی چند متن مبدأ در آن‌ها نادیده انگاشته شده است؛ به ویژه در بررسی خطاهای آشکار مشتمل بر حذف، اضافه و معادل‌گزینی نادرست واژه، تعداد اضافه‌ها در ترجمه علامه جعفری بیشتر از ترجمه علامه شهیدی است که به کار بردن مترادفات ذوقی توسط ایشان سبب اطاله کلام شده است.

ترجمه علامه جعفری، ترجمه‌ای مبسوط است و مترجم بی‌هیچ ضرورتی بر واژگان متن افزوده است و متنی پرواژه‌تر از متن مبدأ ارائه کرده است. البته با توجه به جنبه عرفانی اثر و برخورداری آن از حساسیت بیشتر به کار بردن توضیحات اضافی برای رفع ابهام در مواردی چند ناگزیر است. در میان این خطاها، خطای حذف در ترجمه علامه شهیدی بیشتر است. ایشان همچنین از اصطلاحات و عبارات نامأنوس بیشتری بهره برده که سبب سخت‌خوان شدن متن شده است.

تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

ORCID

Zahra Salimi  <https://orcid.org/0000-0003-1081-0771>

Narges Ansari  <https://orcid.org/0000-0001-7045-3839>

منابع

قرآن کریم

ابن عربی، محمد بن علی. (۱۳۸۴). *الفتوحات المکیة فی معرفت اسرار المالکیة والمکیة*. ترجمه محمد خواجوی. ج ۱. تهران: مولی.

امامی، محمد. (۱۳۸۵). *بررسی امکان ارزیابی متون ترجمه شده بر پایه یک نظریه تحلیل گفتمان*. پایان نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی. پژوهشکده زبان‌شناسی.

تجلیل، جلیل. (۱۳۸۷). *نثر روان و گزین استاد شهیدی در ترجمه نهج البلاغه*. پژوهش‌های نهج البلاغه، ۸(۲۴)، صص ۲۲-۱۸.

جعفری، محمد تقی. (۱۳۷۸). *ترجمه نهج البلاغه*. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

حتیم، بزیل و ماندی، جرمی. (۱۳۸۸). مرجعی پیشرفته برای ترجمه. ترجمه مریم جابر. تهران: سمت.

خان‌جان، علیرضا. (۱۳۹۴). الگوی ارزیابی کیفیت ترجمه جولیان هاوس از گذشته تا به امروز. فصلنامه دستاوردهای مترجم، س ۲۴، ش ۵۷، صص ۱۰۴-۸۱. خزاعی فر، علی. (۱۳۸۴). نظریه ترجمه، دیروز و امروز. نامه فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۹(۲۸)، صص ۷۹-۶۹.

سعیدی، گل بابا. (۱۳۸۷). فرهنگ جامع اصطلاحات عرفان ابن عربی. چ ۱. تهران: دایره سفید. سوزان باسنت، مک گایر. (۱۳۶۹). ترجمه و فرهنگ. ترجمه فرزانه فرحزاد. نشر دانش، ۱۰(۶۰)، صص ۳۵-۳۰.

سید جلالی، بدری سادات؛ مدرس خیابانی، شهرام و کریمی بهبهانی، سید محمد کریم. (۱۳۹۶). تحلیل کیفیت ترجمه ادبی با رویکرد نقش‌گرایی ارزیابی ترجمه؛ مطالعه موردی ترجمه‌های فارسی فرنی و زویی اثر جی دی، سلینجر. جستارهای زبانی، ۸(۷)، صص ۱۵۹-۱۸۲.

السهروردی، شیخ شهاب‌الدین (بی‌تا). عوارف المعارف، الجزء الثاني. بتحقیق: الدكتور عبدالحمید محمود، محمود بن شریف. القاهرة: دار المعارف.

شهیدی، سید جعفر. (۱۳۸۲). در محضر استاد دکتر سیدجعفر شهیدی پیرامون نهج البلاغه و ترجمه آن. پژوهشهای نهج البلاغه، ۳(۶)، صص ۱۵۲-۱۴۳.

_____ . (۱۳۷۲). ترجمه نهج البلاغه. تهران: انتشارات آموزش انقلاب اسلامی.

طباطبائی، سید محمدحسین. (۱۳۷۴). تفسیر المیزان. ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی. چ ۵. ج ۲. قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

فرحزاد، فرزانه. (۱۳۹۸). مطالعات ترجمه در پرتو نظریه‌های ادبیات و زبان‌شناسی. چ اول ۱. تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.

_____ . (۱۳۹۰). نقد ترجمه ارائه مدلی سه وجهی براساس تحلیل انتقادی گفتمان در مطالعات ترجمه. نورمگز، ۹(۲۷)، صص ۴۴-۳۶. www.noormags.ir.

ماندی، جرمی. (۱۳۸۴). آشنایی با مطالعات ترجمه، نظریه‌ها و کاربردها مترجم: حمید کاشانیان، تهران: مؤسسه انتشارات و خدمات فرهنگی هنری رُخ.

متقی‌زاده، عیسی و نقی‌زاده، سیدعلا. (۱۳۹۵). تأثیر مسائل ایدئولوژیک در کیفیت ترجمه اخبار عربی: بررسی موردی ترجمه خبر شبکه الجزیره در خبرگزاری فارس براساس الگوی جولیان هاوس. جستارهای زبانی، ۸(۴)، صص ۱۷۳-۱۴۹.

- مهاجر، مهرا و نبوی، محمد. (۱۳۹۳). به سوی زبان‌شناسی شعر. ج ۱. تهران: نشر آگه.
- نیازی، شهریار و قاسمی‌اصل، زینب. (۱۳۹۷). *الگوهای ارزیابی ترجمه (با تکیه بر زبان عربی)*. تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.
- هلیدی، مایکل و حسن، رقیه. (۱۳۹۳). *زبان، بافت و متن، جنبه‌هایی از زبان در چشم‌اندازی اجتماعی - نشانه‌شناختی*. ترجمه مجتبی منشی‌زاده و طاهره ایشانی. تهران: نشر علمی.

References

Holy Quran

- Al-Suhrawardi, Sheikh. Sh. (Bita). *Awwarf al-Ma'arif*. Part II. researched by Dr. Abdul Halim Mahmoud. Mahmoud bin Sharif. Cairo: Dar al-Ma'arif. [In Persian]
- Emami, M. Investigating the Possibility of Evaluating Translated Texts based on a theory of Discourse Analysis. Master Thesis in General Linguistics. Linguistics Research Institute. [In Persian]
- Farahzad, F. (1390). Translation Critique Presents a three-Dimensional Model. www.noormags.ir
- _____. (1398). *Translation Studies in the Light of Literary Theory and Linguistics*. First Edition. Tehran: Allameh Tabataba'i University Press. [In Persian]
- Halliday, M. and Hassan. R. (1393). *Language. texture and text. aspects of language in socio-semiotic perspective*. Translator: Secretary Mojtaba. Ishani. Tahereh. Tehran: scientific publication. [In Persian]
- Hatim, B. and Mandy, J. (1388). *Advanced reference for translation*. Translator: Maryam Jaber. Tehran: Samt. [In Persian]
- House, J. (2001b). Translation quality assessment: Linguistic description versus social evaluation. *Meta*. 46(2). 243-257.
- Ibn Arabi, M, ibn A. (1384). *The Conquests of Mecca in Introducing the Secrets of Al-Maliki and Al-Maliki*. Translated by Mohammad Khajavi. First Edition. Tehran: Molly. [In Persian]
- Jafari, M. T. (1378). *Translation of Nahj al-Balaghah*. Tehran: Islamic Culture Publishing Office. [In Persian]
- Khan Jan, A.R. (1394). Julian House Translation Quality Assessment Model from Past to Present. *Translator Achievements Quarterly*. 24(57). 81-104. [In Persian]
- Khazaeifar. A. (1384). Translation Theory. Yesterday and Today. *Letter of the Academy of Persian Language and Literature*. 9(28). 69-79. [In Persian]
- Mandy, J. (1384). *Getting to know with translation studies, theories and applications*. Translator: Hamid Kashanian. Tehran: Rokh Institute of Publishing and Cultural and Artistic Services. [In Persian]
- Mohajer, M. and Nabavi, M. (1393). *Towards the Linguistics of Poetry*. First Edition. Tehran: Agah Publishing. [In Persian]

- Motaghizadeh, I. and Naghi zade, S. (2017), Effect of Ideological Issues on Quality of Translation of Arabic news A Case Study of Aljazeera's Media Network Translation into Fars News agency based on Julian House Pattern. *LRR*. 8 (4). 149-173. [In Persian]
- Niazi, Sh. And Ghasemiasl, Z. (1397). *Patterns of Translation Evaluation (Based on Arabic)*. Tehran: Tehran University Publishing Institute. [In Persian]
- Saeedi. G. B. (1387). *Comprehensive Dictionary of Ibn Arabi Mystic Terms*. First Edition. Tehran: Dayerehsefid. [In Persian]
- Seyed Jalali, B S.; Modarres khiabani S. and Karimi Behbahani S. M. (2018). A Functional Approach to Translation Quality Assessment of Literary Texts: Evaluating Two Persian Translations of Franny and Zooey by J.D. Salinger. *LRR*. 8 (7). 159-182. [In Persian]
- Shahidi, S. J. (1382). In the Presence of Professor Dr. Seyed Jafar Shahidi about Nahj al-Balaghah and its Translation. *Nahj al-Balaghah Research*. 3(6). 143-152. [In Persian]
- _____. (1372). *Translated by Nahj al-Balaghah*. Tehran: Islamic Revolution Education Publications. [In Persian]
- Susan Bassent, M. G. (1369). Translation and culture. translation: Farzaneh Farahzad. *Danesh Publishing*. 10(60). 30-35. [In Persian]
- Tabatabai, S. M. H. (1374). *Tafsir Al-Mizan*. fifth edition. Volume 2. translated by Seyyed Mohammad Baqer Mousavi Hamedani. Qom. Qom Seminary Teachers Association Publications. [In Persian]
- Tajlil, J. (1387). Master Shahidi's Fluent and Selective Prose in the Translation of Nahj al-Balaghah. *Nahj al-Balaghah Researches*. 8(24). 18-22. [In Persian]